

Original Article

Explain the New Approaches of Victimization in Crimes against Chastity

Nasrollah Haghighi¹, Seyyed Reza Ehsanpour^{2*}, Faramarz Qoli Pourjamnani³, Abolhassan Shakeri⁴

1. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

2. Assistant Professor of Law, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: ehssanpour@shahed.ac.ir

3. Ph.D. in Criminal Law and Criminology, Assistant Professor, Department of Law, Mazandaran Branch, Islamic Azad University, Mazandaran, Iran.

4. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Received: 15 Feb 2020 Accepted: 26 May 2020

Abstract

In recent years, the atmosphere of victimology has been influenced by the principles and rules of the field of ethics. Issues such as the protection of victims, the impact of indecent acts and behaviors that are perpetrated by violence, etc., have all led to the formation of new approaches in criminal law, especially the category of victim orientation. Victims will generally face a number of problems, including future delinquency, mental and physical illness. In the process of establishing criminal justice, determining the status of the victim is the most important factor for the realization of his rights. Influenced by new approaches, various criminal policies have been adopted in relation to victims of rape crimes. In the present study, which has been collected analytically-descriptively and based on the teachings of law and criminology, it will be observed that in the Iranian criminal law system, the legislator's attention, considering the latest results of criminology, more than ever. It has focused on the victim and the methods of compensating him. At the same time, there are various gaps and challenges in this field that require the adoption of specific criminalization and penal policies with an emphasis on compensation mechanisms for victims of these crimes.

Keywords: Criminal Policy; Victim-Oriented; Crimes against Chastity

Please cite this article as: Haghighi N, Ehsanpour SR, Qoli Pourjamnani F, Shakeri A. Explain the New Approaches of Victimization in Crimes against Chastity. *Iran J Med Law*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 537-550.

تبیین رویکردهای نوین بزه‌دیده‌مداری در جرائم منافی عفت

نصرالله حقیقی^۱، سیدرضا احسان‌پور^{۲*}، فرامرز قلی‌پور جمنانی^۳، ابوالحسن شاکری^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: ehssanpour@shahed.ac.ir

۳. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار گروه حقوق، واحد مازندران، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران.

۴. استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۶

چکیده

در سال‌های اخیر، فضای بزه‌دیده‌شناسی تحت تأثیر اصول و قواعد حوزه اخلاق قرار گرفته است. مسائلی مانند حمایت از بزه‌دیدگان، تأثیر اعمال و رفتارهای منافی عفت که به العنف صورت می‌گیرند و...، همگی موجب شکل‌گیری رویکردهای نوینی در حقوق کیفری، به ویژه مقوله بزه‌دیده‌مداری شده است. بزه‌دیدگان عموماً با مشکلات متعددی از جمله بزه‌کاری در آینده، بیماری‌های روحی و جسمی مواجه خواهند شد. در فرآیند استقرار عدالت کیفری، تعیین جایگاه بزه‌دیده مهم‌ترین عامل برای احقاق حقوق وی محسوب می‌شود. تحت تأثیر رویکردهای جدید، سیاست‌های جنایی مختلفی در ارتباط با قربانیان جرائم منافی عفت به العنف اتخاذ شده است. در پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر آموزهای حقوق و جرم‌شناختی گردآوری شده است، مشاهده خواهد شد که در نظام حقوق کیفری ایران، توجه قانونگذار با در نظر گرفتن آخرین نتایج علم جرم‌شناسی، بیش از پیش به بزه‌دیده و طرق جبران خسارات وارده به وی معطوف شده است. در عین حال، خلأها و چالش‌های مختلفی نیز در این زمینه وجود دارد که نیازمند اتخاذ سیاست‌های خاص جرم‌انگاری و کیفرانگاری با تأکید بر سازوکارهای جبران خسارات وارده بر بزه‌دیدگان جرائم مزبور می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی؛ بزه‌دیده‌مدار؛ جرائم منافی عفت به العنف

مقدمه

در شاخه‌های مختلف علوم جنایی و به طور خاص حوزه جرم‌شناسی، رفتارهای منافی عفت که به صورت عفت (اجبار یا تهدید) رخ می‌دهند، به عنوان پدیده‌هایی بسیار مهم که دارای آثار بسیار مخربی می‌باشند، قابل بحث و بررسی هستند. در سال‌های اخیر رویکرد جدیدی تحت عنوان «حمایت از بزه‌دیدگان و نقش آنان در تحقق پدیده مجرمانه» در ادبیات نویسندگان و حقوقدانان حوزه علوم جنایی متولد شده است. در ارتکاب این قبیل جرائم، بزه‌دیدگان عموماً در معرض آسیب‌های جسمی، عاطفی و روانی سختی قرار می‌گیرند. این مسأله نیز به نوبه خود، در فرآیند مجازات، جبران خسارات وارده و... مشکلات و پیچیدگی‌های حقوقی - اجتماعی - روان‌شناسی فراوانی ایجاد می‌کند.

در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم در نظام حقوقی ایران، رویکرد حمایتی و بزه‌دیده‌مدار در مورد جرائم منافی عفت به عفت وجود دارد؟ پژوهش‌هایی که پیش‌تر در ارتباط با بزه‌دیدگان مزبور صورت گرفته است، توجه و تأکید کافی بر خسارت‌زدایی نداشته‌اند و از طرفی نیز با در نظر گرفتن قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد در حوزه سیاست‌های تقنینی نیازمند بازنگری مجدد می‌باشیم. در ارتباط با اهمیت این موضوع ذکر این نکته کفایت می‌کند که متأسفانه آمارها نشان از افزایش قابل توجهی در ارتکاب این دسته از جرائم دارد، در نتیجه ضرورت دارد که زوایای پنهان و چالش‌های مختلفی که در ارتباط با انحرافات و جرائم جنسی وجود دارد، برای اقشار مختلف به ویژه متولیان سیاستگذاری جنایی تبیین شود.

با توجه به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر ابتدا به شناسایی و تبیین مفاهیم اولیه و اساسی خواهیم پرداخت. بر اساس مفاهیم مزبور، سیاست جنایی بر مبنای رویکرد بزه‌دیده‌مدار در حقوق کیفری ایران در بوته آزمایش قرار خواهد گرفت. در این راستا، متغیر بزه‌دیده‌مداری در فرآیند تعیین مجازات و حکم به جبران خسارات وارده مورد توجه قرار خواهد گرفت و سازوکارهای راجع به حمایت‌های اجرایی

از بزه‌دیدگان جرائم مزبور در حقوق ایران مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم‌شناسی

به منظور درک دقیق و همه‌جانبه موضوع مقاله، ابتدا به تبیین و بررسی مفاهیم اصلی و اساسی موضوع تحقیق خواهیم پرداخت.

۱- عنصرشناسی لغوی «بزه‌دیده» و «عنف»

واژه «بزه» در زبان فارسی به معنای گناه، خطا به کار گرفته شده است (۱). از این رو بزه‌دیده را به شخصی می‌گویند که گناه و خطای بر او واقع شده باشد. کلمه بزه‌دیده از واژه «Victim» اقتباس شده است که خود دربردارنده گستره وسیعی از انواع قربانی است و گونه‌های مختلف آن را دربر می‌گیرد. اولین مطالعه سیستمی در این زمینه توسط ماروین ولفگنگ در دهه ۵۰ میلادی انجام شده است. این عبارت در واقع یک عبارت عام در زبان انگلیسی محسوب می‌شود که در ارتباط با زیان‌دیده از هر نوع جرمی به کار گرفته می‌شود (۲). بزه‌دیده در اصطلاح علم حقوق به شخصی اطلاق می‌گردد که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان گردد (۳). یکی از بزه‌دیده‌شناسان، در تعریفی که از بزه‌دیده ارائه کرده است به این مفهوم گسترده اشاره کرد و در باور وی واژه قربانی در هر مفهوم بیش و کم ممکن برای اشاره به هر کس که به برآیند منفی یا هرگونه زیان یا آسیب دچار شده است، به کار می‌رود (۴). خواه آن زیان یا آسیب مالی، بدنی یا به شکل درد و رنج عاطفی باشد و بر همین اساس از گونه‌های مختلفی از قربانیان همچون قربانیان ریدادهای طبیعی، قربانیان حوادث، قربانیان بیماری، قربانی جنگ و قربانی فقر و نهایتاً قربانی جرم نام می‌برد (۵). به بیان ساده‌تر، می‌توان بزه‌دیده را از منظر نوع خسارتی که به وی وارد می‌شود نیز طبقه‌بندی کرد. اساساً خسارات به سه دسته خسارات مادی، معنوی و عاطفی تقسیم می‌شوند. مقصود از خسارات مادی، خساراتی است که ملموس و به صورت مشهود قابل بررسی هستند. همچنین مقصود از خسارات معنوی و عاطفی نیز خساراتی است که به صورت ناملموس ایجاد می‌شوند و برای بررسی آن‌ها نیاز به معیارهای

مختلفی می‌باشد. با این تفاوت که خسارات معنوی عموماً مربوط به جایگاه افراد در جامعه و نزد دیگران می‌شود، در حالی که خسارات عاطفی مربوط به عواطف و احساسات افراد می‌باشد. بنابراین به بیان ساده‌تر، در این مفهوم از بزه‌دیده گستره وسیعی از انواع آسیب‌ها و رنج‌ها ممکن است موجب بزه‌دیده تلقی‌شدن فرد گردد (۶). مؤلف ترمینولوژی حقوق، مجنی‌علیه را کسی می‌داند که جرمی به ضرر او واقع شده است (۷). تعاریف متفاوت دیگری نیز بدین شرح راجع به بزه‌دیده ارائه گردیده است که بر طبق آن می‌توان بزه‌دیده را فردی دانست که تمامیت شخصی وی به وسیله یک عامل علی خارجی که هم برای خود وی و هم برای جامعه مشخص است، مورد تعرض و آسیب واقع شده است. این تعریف فهرستی از بزه‌دیدگان را ارائه می‌نماید که شامل کودکان قربانی خشونت، قربانیان خشونت‌های خانوادگی، تمامی قربانیان جرائم کیفری، قربانیان حوادث رانندگی، جرائم علیه بشریت، قربانیان اعمال تروریستی، قربانیان جنگ و قربانیان حوادث طبیعی می‌شود (۸)، البته نقدی بر این تعریف پیشین وارد است که در حقیقت قربانیان حوادث طبیعی را بزه‌دیده نمی‌توان قلمداد نمود، زیرا حوادث طبیعی نوعی پیشامد غیر ارادی بوده و در واقع جرمی بر علیه فردی ارتکاب نیافته است که عمل را بزه تلقی نماییم و فرد را بزه‌دیده (۹). در حوزه کیفری داخلی کاربرد تعریف مضیق بزه‌دیده که بر اساس آن رکن اصلی و لاینفک آن بزه‌مجرم است، مد نظر بود و براساس آن بزه‌دیده را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «بزه‌دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم به آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادین خود دچار شده باشد (۱۰). بدین ترتیب شاید کامل‌ترین و جامع‌ترین تعریف در خصوص بزه‌دیده، تعریف مذکور باشد. عرف واژه عربی و به معنای خشونت و بی‌رحمی است در برابر رفق و مدارا است (۱۱). رفق در اصل، به معنای «نرمی و لطافت» در برابر «شدت و خشونت» می‌باشد (۱۲). از این رو منظور از عرف، خشونت و عدم سازش است. عرف در ادبیات فارسی به معنای شدت، قساوت و درشتی آمده است (۱). در اصطلاح حقوقی، عرف عنوانی است برای جرائمی که توأم با آزار و اعمال و رفتار

خشن و غالباً با سلب اراده و علی‌رغم مقاومت بزه‌دیده و به ضرر او ارتکاب می‌یابند. اعمال عرف در رفتار، به خودی خود جرم نیست، مگر این‌که منتهی به جرمی شود یا توأم با ارتکاب جرمی باشد (۱۳). در قانون مجازات اسلامی با الهام از فقه امامیه واژه عرف در موارد زنا و لواط، محاربه و افساد فی الارض، تفخیز و مساحقه و... به کار رفته شده است.

۲- تبیین مفهوم جرم‌شناسی و رویکردهای آن

«جرم‌شناسی» در واقع زیرمجموعه‌ای از حقوق کیفری محسوب می‌شود که فعالیت‌های مجرمانه را از منظری خاص، با تمرکز بر تأثیر جرم بر قربانی مورد مطالعه قرار می‌دهد (۱۴). جرم‌شناسی در واقع جرائم را از طریق بررسی قربانی‌کردن، الگوهای روابط بزه‌کاران و قربانیان و همچنین نقش قربانی در سیستم‌های عدالت کیفری مورد مطالعه قرار می‌دهد (۱۵). جرم‌شناسی نه فقط بر قربانیان جرائم فردی، بلکه بر قربانیان نقض‌های حقوق بشر و بشردوستانه در سطح حقوق بین‌الملل نیز متمرکز می‌باشد (۱۶). نسبت به مقوله جرم‌شناسی دو رویکرد بسیار مهم مطرح می‌باشد: رویکرد اول، رویکرد کلاسیک یا سنتی می‌باشد، در این رویکرد، عمده تمرکز بر فرآیند ارتکاب جرم و تحلیل رفتار بزه‌کار بود، تحت تأثیر همین رویکرد، فضای حقوق کیفری در حوزه تعریف جرائم و مجازات‌ها نیز متمرکز بر بزه‌کار بود (۱۷)؛ با گذشت زمان، رویکرد دوم در ادبیات جرم‌شناسی شکل گرفت، رویکرد مزبور، رویکرد بزه‌دیده‌محوری می‌باشد. در این رویکرد تمرکز نه بر فرآیند جرم و مجرم، بلکه بر مطالعه و بررسی قربانی به عنوان یکی از متغیرهای اصلی می‌باشد (۱۸).

در میان نویسندگان جرم‌شناسی، دو گرایش خاص در این رویکرد ایجاد شده است: گرایش اول، تمرکز بر قربانی به عنوان یکی از عناصر اصلی عدالت ترمیمی می‌باشد. در این گرایش هدف اصلی نه صرفاً مجازات بزه‌دیده، بلکه ترمیم وضعیت بزه‌دیده است (۱۹)، اما در گرایش دوم، به نقش قربانی در فرآیند ارتکاب جرم پرداخته می‌شود. در واقع هدف اصلی این است که با تبیین نقش قربانی در فرآیند ارتکاب جرم، بتوان زمینه‌ها و فضاهایی که شرایط ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند،

از طریق فرآیندهای آموزشی و پیشگیری از جرم، از بین بروند (۲۰).

۳- تبیین عمل منافی عفت به عنف در نظام حقوقی ایران

جرائم منافی عفت، به سبب آثار تخریبی عمیق و عوارض شدید آن، از دیرباز جایگاه بسیار مهمی در نظام قانونگذاری کیفری اغلب کشورها داشته و در قسمتی مجزا و فصلی مخصوص به آن می‌پردازند، چراکه موضوع آن، خصوصی‌ترین حریم انسان است، اما علاوه بر آن، وجه دیگر اهمیت این جرائم، جنس رفتار متهم و غیر قابل اغماض بودن آن است که آن را از سایر جرائم که صدمات جسمی را در پی دارد، ممتاز می‌کند. از این رو شاهد جرم‌بودن روابط جنسی نامشروع در اغلب کشورها هستیم. حقوق کیفری ایران نیز در دو بخش حدود، دیات و تعزیرات در ذیل عناوین زنا، لواط و مساحقه آن را جرم‌انگاری نموده است (۲۱).

در ترمینولوژی حقوق منافی عفت به امور جنسی به معنی هرچه وسیع‌تر که به حسب عرف و احساسات یک جامعه شرم‌آور باشد و به منظور مواجهه یا شروع در آن صورت نگیرد، آورده شده است (۷).

جرائم منافی عفت در قانون جزایی ایران به دو دسته تقسیم گردیده است که عبارت است از: ۱- جرائم منافی عفت مستلزم حد؛ ۲- جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر. دسته اول با الهام از منابع فقهی عبارت است از: حد زنا، حد لواط و تفریض و مساحقه، حد قوادی، حد کذف، حد سب نبی، حد مسکر، حد سرقت، حد محاربه، حد بغی و افساد فی الارض؛ دسته دوم که در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) بیان گردیده که عبارت است از رابطه نامشروع و عمل منافی غیر از زنا. در خصوص اعمال منافی عفت غیر از زنا در جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر شارع مقدس اسلام کلیه ارتباطات فیزیکی و جسمی بین زن و مرد فاقد علقه نکاح را تحریم و مستوجب تعزیر شرعی دانسته است. قانونگذار در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد زنا را در برخی موارد اعدام دانسته است، از جمله در بند «ت» قانون مذکور در خصوص زنا به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است. همچنین تبصره ۲ ماده ۲۲۴ نیز بیان می‌دارد: «هرگاه کسی

با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب‌دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم‌شدن او شود، حکم فوق جاری است.»

مبانی اعمال منافی عفت در رویکرد بزه‌دیده‌مدار

۱- تحولات مفهوم عنف (اجبار) در رضایت بزه‌دیده

زمانی که در برخی جرائم، بزه‌دیده نسبت به عمل مجرمانه‌ای که علیه حقوق و آزادی‌های او واقع می‌شود، تمایل و موافقت دارد، اصطلاحاً به آن رضایت در جرائم می‌گویند (۲۲). پس پرواضح است که در جرائم به عنف، چنین رضایتی وجود ندارد، لکن در شرایطی که حسب وضعیت، امکان راضی‌بودن یا ناراضی‌بودن وجود ندارد، بحث از رضایت در جرم، بیهوده است، چراکه اصولاً شخص مجبور شخصی است که فقط در آن موقعیت جرم و بزه‌دیدگی، دچار فقدان رضایت شده است و قبل از جرم، مختار بوده و اراده آزاد داشته است. پس در مفهوم رضایت در جرائم، بزه‌دیده باید علاوه بر قابلیت اراده کردن و مختاربودن، دارای اراده‌ای سالم و کامل باشد و این سلامت به واسطه ترس و تهدید و جهل، معیوب و ناقص نگردیده باشد (۲۲).

از این رو تمام جرائمی که عنف در آن‌ها به کار می‌رود، جرائم عمدی‌اند و وقوع عنف در جرائم غیر عمد ممکن نیست. آنچه از آن به عنوان عنصر اساسی عنف می‌توان نام برد، فقدان اراده یا فقدان رضایت در بزه‌دیده است. این فقدان اراده و رضایت به دو صورت تحقق پیدا می‌نماید: ایجادی و وجودی. غالباً اعمال عنف از سوی مرتکب جرم، با سلب اراده از فردی که عنف نسبت به او اعمال شده (بزه‌دیده) همراه است، یعنی مرتکب این فقدان اراده و عدم رضایت را ایجاد می‌نماید (۲۳). در واقع مرتکب با فائق‌آمدن بر اراده بزه‌دیده با فشار و زور می‌تواند مرتکب جرم علیه وی شود. فقدان اراده در بزه‌دیده گاه ناشی از این است که مرتکب بر قدرت مجنی‌علیه فائق می‌آید و توانایی بزه‌دیده و تسلط وی بر تمامیت جسمانی خویش را از بین می‌برد. در این صورت اقدامات مادی مرتکب

مثل ضرب و جرح، قدرت بزه‌دیده بر اعضای بدن خویش را سلب می‌کند و بزه‌دیده امکان مقاومت در برابر مرتکب را نداشته و اراده وی از بین می‌رود (۲۴). به عبارت دیگر فقدان اراده در بزه‌دیده ناشی از قرارگرفتن او در وضعیت‌هایی است که در آن‌ها امکان صدور فعل ارادی از سوی او وجود ندارد. مصداق آن، زمانی است که مرتکب با اقداماتی بزه‌دیده را در حالات عدم هشیاری نظیر خواب، بیهوشی، مستی و امثال آن به درجه‌ای که اراده فرد را سلب نماید قرار دهد تا بتواند مرتکب جرم علیه او شود، مانند این‌که با خوراندن داروی خواب‌آور یا بیهوشی یا مواد مست‌کننده، روانگردان یا استفاده از هیپنوتیزم و...، اراده وی را سلب نموده و مانع مقاومت او در برابر جرم ارتكابی گردد (۲۵). اقدامات مذکور که مصداقی از عنف هستند، سبب زائل‌شدن اراده بزه‌دیده می‌شوند. در چنین موقعیتی بزه‌دیده قادر به برگزیدن میان انجام یا عدم انجام عمل نیست. فقدان اراده و رضایت به صورت وجودی زمانی است که بزه‌دیده خود در وضعیتی است که اراده در او وجود ندارد و این امر ناشی از فعل مرتکب نیست، یعنی مرتکب در ایجاد این وضعیت نقشی نداشته است، بلکه این وضعیت عدم اراده و رضایت، وجود دارد و مرتکب آن را ایجاد نکرده است، مانند فردی که به علت ناتوانی جسمی، قدرتی بر اعضای بدنش ندارد یا فردی که بر اثر مصرف اختیاری ماده بیهوشی یا روانگردان و امثال آن مسلوب‌الاراده شده است. در این شرایط اگر مرتکب از این موقعیت بزه‌دیده به نفع خود سوءاستفاده نماید و مرتکب جرم شود، مفهوم عنف محقق شده است، زیرا آنچه مهم است، فقدان اراده در بزه‌دیده است و تفاوتی نمی‌کند که مرتکب این عدم اراده را موجب شده یا از فقدان اراده در بزه‌دیده برای ارتکاب جرم علیه وی سوءاستفاده نموده باشد (۲۶).

تحقق عنف همیشه با سلب اراده از بزه‌دیده همراه نیست، گاه اختیار و رضای بزه‌دیده سلب می‌شود. به بیان دیگر همواره فقدان اراده در بزه‌دیده نیست که ماهیت عنف را تشکیل می‌دهد؛ در برخی مواقع به رغم عدم زوال اراده در بزه‌دیده، فعل مرتکب مصداق عنف تلقی می‌شود. در این حالت آنچه سبب اطلاق عنف بر عمل مرتکب می‌گردد، عدم رضایت

بزه‌دیده است. در واقع، اگرچه بزه‌دیده دارای اراده بوده و مرتکب اقدامی از حیث زوال اراده بزه‌دیده انجام نداده است، اما چون اراده بزه‌دیده معیوب است و مقتضی رضایت صحیح، اراده‌ای عاری از عیب می‌باشد، رضایت وی مانع تحقق عنف نیست، مانند زمانی که بزه‌دیده مورد تهدید شدید واقع شده که رضایت وی آزادانه نیست یا مورد اغفال و فریب قرار گرفته باشد که رضایت وی آگاهانه نیست یا بزه‌دیده، نابالغ غیر ممیز یا مجنون باشد که فاقد قدرت تشخیص لازم برای اعلام رضایت است. در این سه فرض چون اراده بزه‌دیده معیوب و ناسالم می‌باشد، از باب تنقیح مناط به فقدان اراده ملحق می‌گردد. بدین سبب رضایت حاصل از چنین اراده‌ای فاقد اثر بوده و مانع تحقق عنف نیست (۲۶).

بزه‌دیده‌مداری در جرائم منافی عفت از منظر حقوق

همانطور که ذکر شد، جرائم منافی عفت از لحاظ آثار و تبعات جسمی و روانی همواره مورد توجه ویژه بوده است، چراکه صدمات جسمی در تجاوز به علت توسل به خشونت در آن، محدود به خود اعضای تناسلی نیست و معمولاً آسیب‌های دیگری را نیز به همراه دارد و از لحاظ روانی نیز بسیار ویرانگر است و بزه‌دیده را تا سال‌ها و بعضاً تا پایان عمر گرفتار و درگیر خود خواهد کرد و در ابعاد روحی و روانی و حیثیت اجتماعی وی تأثیرگذار خواهد بود. در این میان، بزه‌دیدگانی همچون کودکان که طبیعتاً قدرت بدنی اندکی دارند، لطمات بسیار عمیق‌تری می‌بینند و این گروه به واسطه موقعیت خود، بیشتر در معرض چنین جنایاتی قرار خواهند گرفت و باید بیشتر مورد حمایت قرار گیرند.

بزه‌دیده جرائم منافی عفت، حتی در مراحل عدالت‌خواهی و احقاق حقوق خود نیز آزار می‌بیند و مسیر سختی را در پیش روی خواهد داشت، چراکه مثلاً بازگ کردن موقوف جرم برای بانوان، به خودی خود آزاردهنده است یا تشریح و تبیین ماجرا برای کودکان و نوجوان بسیار سخت است (۲۷)، حتی این مسأله منحصر به دو گروه کودکان و بانوان نیست، گروهی از اقشار جامعه نیز برای اثبات ادعای خود درباره بزه‌دیدگی و درخواست جبران خسارات، با مشکلاتی مواجه هستند که

کم‌تر مورد پذیرش و مقبولیت واقع می‌شوند. برای مثال افرادی که شهروند قانونی نیستند و به طور غیر قانونی در یک کشوری زندگی می‌کنند، اگر بخواهند اقدام به شکایت کنند، به تخلف خود آنان نیز رسیدگی خواهد شد، لذا معمولاً مجبورند که از پیگیری آن صرف نظر کنند.

آسیب‌های روحی و ضربه‌های روانی ناشی از تجاوز، گاه در نهایت شدت است تا جایی که از این آسیب‌های قربانیان تجاوز، به عنوان «سندرم ضربه روحی پس از تجاوزها» سخن می‌رود. وضعیت از آن جهت وخیم‌تر می‌شود که جرم تجاوز به لحاظ بازتاب و آثار اجتماعی برای بزه‌دیده و بستگان وی با جرائم دیگر تفاوت دارد؛ توضیح این‌که اگر دزدی به خانه کسی وارد شود و اثاث خانه‌اش را ببرد یا اگر کسی به تمامیت جسمانی شخصی تعرض کرده، صدمه‌ای به او وارد نماید، مالباخته یا مصدوم به راحتی به پلیس مراجعه و شکایت می‌کند و خواستار تعقیب قضایی می‌شود، ولی اگر زنی مورد تجاوز قرار بگیرد، به رغم همه صدمات جسمی و روحی، نمی‌تواند به سادگی به پلیس شکایت کند. این مراجعه برای بزه‌دیده بسیار سخت است و بازگ کردن اتفاقی که برایش افتاده است، نزد پلیس که اغلب، بلکه همیشه مرد است، سخت‌تر و ثابت کردن این‌که آنچه اتفاق افتاده است، برخلاف میل وی و با زور یا تهدید به زور بوده، به مراتب سخت‌تر می‌باشد؛ افزون بر شرم و ننگ اجتماعی که شرح و رنجی مفصل دارد. بر این اساس، تدابیر مشاوره‌ای، درمانی و قضایی حمایتی ویژه نیاز است تا این‌گونه بزه‌دیدگان را به اقدامات لازم برای پیگیری قضایی ستمی که بر آن‌ها رفته است، راهنمایی نماید، آسیب‌های جسمی و روانی آن‌ها را ترمیم کند و پیگیری قضایی موضوع را تسهیل کرده، محذورات مذکور را برطرف نماید. همچنین از آنجا که برخی نشریات به ویژه نشریات سودجو برای جلب مخاطب بیشتر، به بیان این جرائم با تیترهای وسوسه‌انگیز و جزئیات اقدام می‌نمایند و این امر حیثیت و آبروی بزه‌دیده را تهدید می‌کند و نیز پرسیدن از برخی جزئیات تجاوز در جلسه محاکمه از سوی وکیل مدافع متهم، از شاکی، سبب آزار و اذیت بزه‌دیده می‌شود و شرم و حیای او مانع از پاسخگویی می‌گردد، سزاوار است در جهت

حمایت از بزه‌دیده، انتشار این جزئیات در نشریات و پرسش از جزئیات تجاوز در جلسات محاکمه ممنوع گردد. از دیگر جنبه‌های حمایت از بزه‌دیده، حمایت از او در برابر تهدیدهای بزه‌کار و افراد وابسته به اوست، زیرا در برخی موارد، بزه‌کار و بستگان او به تهدید بزه‌دیده و اطرافیان وی اقدام می‌کنند که ضرورت دارد ساز و کار لازم برای حمایت از بزه‌دیده به ویژه در جرائم جنسی پیش‌بینی گردد، از جمله حفاظت از اطلاعات شخصی بزه‌دیده تا به دست بزه‌کار با بستگانش نیفتد یا قطع ارتباط بزه‌کار با بیرون از بازداشتگاه تا نتواند بزه‌دیده را تهدید نماید (۲۷).

۱- تبیین جرائم منافی عفت به عنف

آن دسته از جرائم منافی عفت که به عنف نیست، اگر شاکی خصوصی نداشته باشد و جنبه عمومی نیز پیدا نکند، یعنی مثلاً در مرعی و منظر نباشد، تحت گستره سیاست بزه‌پوشی قرار گرفته که علاوه بر توجیهات عقلی و فرهنگی و سیاست‌های کیفری، ریشه محکمی در فقه دارد که قواعدی همچون «درء» نیز که مقتبس از آیات و روایات است، از آن حکایت دارد. این منش در زمامداری ائمه (ع) نیز مشهود و معروف است. از نگاهی دیگر، تأکید بر کشف و پیگیری این جرائم، ممکن است بزه‌دیده را در فرآیند تحقیق و بازجویی و رسیدگی به پرونده، مورد آزار و تألمات روحی قرار دهد که خود دردی است افزون بر درد بزه‌دیدگی (۱۰).

نکته حایز توجه در جمع دو مقوله است: نخست، این جنبه بزه‌پوشی که پیش‌تر ذکر شد؛ دوم، این امر که حقوق هیچ بزه‌دیده جرائم منافی عفت به عنف نباید پایمال گردد. بنابراین آنچه در جرائم منافی عفت مذموم است، تحقیق جهت کشف امور پنهان و مخفی است، ولی جرائم منافی عفتی که به عنف بوده یا مقرون به اکراه، آزار، ربایش، یا اغفال باشد، از حیطة سیاست بزه‌پوشی خارج است. این نکته به خوبی در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رعایت شده است.

۲- جایگاه اراده بزه‌دیده در تعیین مجازات بزه‌کار

در مبانی نظری حقوق کیفری همواره این بحث که بخشی از فلسفه مجازات نمودن بزه‌کاران، جهت تسلی خاطر بزه‌دیده و

جامعه است، رایج بوده است. از این رو بزه‌دیدگان بسیار مایلند که بتوانند تأثیری ولو اندک، بر تعیین مجازات و نوع آن داشته باشند. مسأله دیگری که بسیار با مقوله عدالت کیفری مرتبط است، مسأله تناسب بین مجرم و مجازات است که بنا به موقعیت و اوضاع شخصیتی متهم، مجازاتی مناسب وی تعیین شود، چراکه همه مجرمانی که جرمی واحد انجام می‌دهند، در یک سطح و وضعیت نیستند و این تناسب بین مجرم و مجازات، لازمه بازپروری و بازگشت مجرمین به جامعه است. در نظام حقوقی ایران نیز به این دو مبحث به خوبی پرداخته شده است، به طوری که بزه‌دیده حق دارد قصاص بخواهد یا مطالبه دیه نماید یا بر مبلغی بیشتر یا کمتر از دیه صلح یا به طور کلی عفو کند (۲۸).

در راستای تناسب مجازات نیز می‌توان گفت بدون شک اعطای اختیارات در چارچوب قانونی حاکم در تعیین مجازات‌های متنوع و معین راه مناسبی در جهت رعایت تناسب بین جرم و مجازات است. مقنن در مجازات‌های تعزیری محدوده عملکرد قاضی جهت اعمال مجازات را توسعه داده است، زیرا مجازات‌ها دارای حداقل و حداکثر هستند و همچنین قاضی در جهت اعمال مجازات‌های تکمیلی مخیر می‌باشد و در بحث شدت مجازات‌ها و تکرار و تعدد، تشدید مجازات را نیز به اختیار قاضی محول نموده است (۲۹). در جرائم جنسی با توجه به این‌که ارتباط مستقیم با آبرو و حیثیت بزه‌دیده آن دارد، قضات در هنگام تعیین کیفر با توجه به بزه‌دیده می‌توانند با نوع کیفر انتخابی موجبات تشفی خاطر بزه‌دیده را فراهم آورند. بنابراین در جرائم جنسی در بخش تعزیرات، قاضی به راحتی می‌تواند با توجه به بزه‌دیده مجازات متناسبی را انتخاب کند. از این رو می‌توان گفت بی‌تردید هنوز حبس به عنوان اصلی‌ترین مجازات در نظام‌های گوناگون کیفری محسوب می‌شود (۳۰). در جرائم حدی که جنبه حق الهی دارند حتی به بزه‌دیده در تعیین کیفر داده نمی‌شود، اما در جرائم حدی که جنبه حق‌الناسی است بزه‌دیده دارای برخی از حقوق در تعیین کیفر می‌باشد، اما موضوع بحث‌برانگیز در قانون ایران در مورد جرائم جنسی با مجازات حدی می‌باشد. در جرائم حدی هرگاه جرم احراز شود، بدون هیچ

کوتاهی مجازات باید اعمال گردد، لذا بزه‌کاری که چنین عمل وقیحانه‌ای را انجام داده به راحتی از مجازات زنای به عنف رهایی می‌یابد و تحت عنوان دیگری مجازات می‌گردد. بنابراین عملکرد قضات در هنگام تعیین مجازات می‌تواند نسبت به خلأ قانونگذار در حمایت از این بزه‌دیدگان موثر باشد، خصوصاً مواردی که مرتکب با اعمال خشونت و اقداماتی وحشیانه نسبت به بزه‌دیده او را مورد تجاوز قرار داده و با توجه به شرایط خاص تحقق زنا که ممکن است تحت عنوان زنای به عنف و اکراه مجازات نگردد. از این رو مرتکب تحت عنوان مجرمانه دیگر با اعمال مجازات متناسب رو به رو گردد. علاوه بر موارد فوق قاضی هنگام تعیین کیفر می‌بایست جبران خسارت بزه‌دیده را نیز در نظر داشته باشد (۳۱). قانونگذار در برخی جرائم، عنف را موجبی برای تشدید مجازات مرتکب دانسته است. توأم‌بودن عمل مجرمانه با فشارهای جسمی یا روحی بر بزه‌دیده که نتیجه اعمال عنف از سوی مرتکب است نتایج زیان‌بار جرم را مضاعف نموده و افزایش سرزنش‌پذیری مستلزم افزایش مجازات است. عنف در سه جرم زنا، لواط و محو یا شکستن مهر یا پلمپ و سرقت نوشته‌های دولتی، علت عینی تشدید کیفر است (مواد ۲۲۴، ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ ش؛ ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵ ش.) و در صورت تحقق، افزایش مجازات را به دنبال دارد، لکن در صورت عدم تحقق، عمل مرتکب کماکان قابل مجازات خواهد بود، زیرا عنف در این جرائم از ارکان متشکله جرم نیست که با نبود آن، جرم نیز منتفی باشد، بلکه عنف در جرائم مورد بحث، فقط علت تشدید مجازات است و در صورت انتفای آن، جرم با تمام ارکان آن واقع شده است و تنها مجازات مرتکب تشدید نمی‌یابد. جلوه بارز تشدید مجازات ناشی از عنف، در دو جرم زنای به عنف و لواط به عنف است. شدت مجازات مقرر (اعدام) در این دو جرم، بیانگر تأثیر عنف در مجازات است که در سایر جرائم قانونگذار چنین اثری برای عنف قائل نشده است (۲۶). علاوه بر شدت مجازات، قواعدی چون عدم سقوط مجازات به واسطه توبه در زنا و لواط در صورت تحقق عنف (تبصره دو ماده ۱۱۴ ق.م.ا، مصوب ۱۳۹۲ ش.)، عدم سقوط حد به صرف ادعای

متهم به وجود عنف (تبصره ۱ ماده ۲۱۸ ق.م.ا، مصوب ۱۳۹۲ ش.) و جواز تحقیق در جرائم منافی عفت به عنف (ماده ۲۴۱ ق.م.ا، مصوب ۱۳۹۲ ش.)، سختگیری مقنن نسبت به وقوع عنف در جرائم را نشان می‌دهد. با عنایت به مطالب گفته‌شده در خصوص جایگاه و نقش بزه‌دیده در تعیین مجازات بزه‌کار بالاخص جرائم منافی عفت و رویکرد جدید قانونگذار در قانون که به آن پرداخته شد، پیشنهاد می‌گردد قانونگذار در خصوص این نوع جرائم با نگاهی حمایتی و رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه به منظور نقش فعال‌تر بزه‌دیده در تعیین و اجرای کیفر به پیش‌بینی ساز و کارهای قانونی پرداخته تا ضمن تسکین درد و رنج حاصل از وقوع جرم و آلامی که بزه‌دیده متحمل شده، موجب پیشگیری کیفری از ارتکاب این دسته از جرائم گردد.

۳- حکم به جبران خسارت با رویکرد بزه‌دیده‌مداری

بنا بر برخی دیدگاه‌ها، اگر ریسک مجازات جرائم علیه بانوان را برای بزه‌کار افزایش دهیم، احتمال وقوع جرم علیه بانوان کاهش می‌یابد. این دیدگاه چندان هم دور از واقع نبود، چراکه بزه‌کاران در مرحله انتخاب بزه‌دیده تمایل کم‌تری به موارد خطرناک‌تر نشان می‌دادند و بدین‌وسیله ضریب بزه‌دیدگی زنان کاهش یافت، اما در مقوله زنا به عنف، این سیاست چندان کارآمد نبود، چراکه احراز جرم و اعلام مجازات را با عدم اجرای عدالت کیفری مواجه می‌ساخت.

در موردی دیگر از بزه‌دیده‌مداری نسبت به برخی اتباع که عدالت ترمیمی در محاکمه و بازگرداندن بزه‌دیده به وضعیت قبل از وقوع جرم، ایجاب می‌کند که برخوردی دلسوزانه و با رعایت احترام به شخصیت بزه‌دیدگان [بانوان]، صورت پذیرد و به شکایات آنان رسیدگی شود. آنان حق دارند که بر اساس قانون ملی خود جبران سریع خسارات وارده را خواستار شوند (۳۲).

دستگاه قضایی باید برای بزه‌دیدگان در طول دادرسی در راستای تأمین حق دفاع و برطرف‌نمودن نگرانی‌های بزه‌دیده و فراهم‌نمودن کمک‌های مطالبه‌شده آنان اقدام کند (۳۳). بزه‌کار با تحمل مجازات، فقط تاوان عمل خود را می‌دهد و به بیان دیگر بدهی خود را به جامعه می‌پردازد (۳۴). نوع جرم ارتكابی است که مشخص می‌کند، بزه‌دیده به چه نوع مساعدتی نیاز

دارد. هر بزه‌دیده‌ای نیازهای ویژه خود را دارد که باید به طور فردی مورد توجه قرار گیرد که در ترمیم خسارت از بزه‌دیده باید لحاظ گردد. یکی از اصولی که در تعیین مجازات از اهمیت روزافزونی برخوردار است، جبران خسارت ناشی از جرم توسط بزه‌کار است. مبنای فکری این امر تنها بر برقراری مجدد تعادل میان بزه‌کار و جامعه استوار نیست، بلکه به آگاه ساختن بزه‌کاران از نوع و میزان خساراتی که با عمل ضد قانونی‌شان ایجاد کرده‌اند نیز تکیه می‌کند، زیرا در صورتی که بزه‌کاران با نتایج و آثار اعمال مجرمانه‌شان آشنا شوند به خطای خود بهتر پی‌خواهند برد (۳۵)، به هر حال صدمات واردشده در خصوص بزه‌دیدگان جرائم جنسی بسیار شدید می‌باشد و وجدان جامعه را نیز متأثر می‌سازد و نظام عدالت کیفری را بر آن می‌دارد تا به ترمیم آسیب‌های به وجودآمده بپردازد. بدیهی است در نظرگرفتن حق جبران خسارت بر بزه‌دیدگان بالاخص بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت و اعمال آن تا حدودی تسکین بخش آسیب‌های وارده می‌باشد. اعمال مجازات به صورت غیر قابل انعطاف، فرصت چندانی برای ارتباط میان طرفین دعوا ایجاد نمی‌نماید، اما در صورتی که مجازات به عنوان بخشی از رویکرد ترمیمی در نظر گرفته شود، در مرحله اول فرد مرتکب را مسؤول اعمال خود تلقی می‌نماید. سپس به او تفهیم می‌کند که در صورت سپری کردن این فرایند به جامعه برگردانده می‌شود (۳۶). در جرائم جنسی که بزه‌دیده در موقعیت ترس و وحشت قرار گرفته و همچنین با توجه به این‌که به خصوصی‌ترین حریم او تجاوز گردیده است، لذا اعمال مجازات برای مرتکب به تنهایی نمی‌تواند به حمایت از این بزه‌دیدگان بپردازد. در صورتی که اگر در واکنش نسبت به این جرم از تدابیر ترمیمی به همراه مجازات استفاده نماییم، به نوعی تقابل میان عدالت ترمیمی و عدالت کیفری را از میان برده‌ایم و آن‌ها را می‌توانیم در تکمیل یکدیگر به کار گیریم، لذا جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده امری ضروری و مورد تأیید عقل و شرع نیز می‌باشد و قانونگذار با اتخاذ تدابیری نسبت به رفع ضرر و زیان‌های وارده بر بزه‌دیده از او حمایت می‌نماید، از جمله خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده، خسارت مادی که آن خسارتی است که بر جسم یا اموال

بزه‌دیده واقع شده و تمامیت جسمانی یا موقعیت مالی و اقتصادی وی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، صرفاً بخشی از آنچه می‌باشد که بزه‌دیده با آن مواجه است (۳۷)، از جمله خسارت‌های دیگر وارده بر بزه‌دیده، خسارت معنوی می‌باشد که درد و رنج حاصل از وقوع جرم و آلامی که بزه‌دیده تحت تأثیر فضای حاکم بر لحظه وقوع جرم و پس از آن، که گاه سبب بزه‌دیدگی مضاعف وی می‌گردد، خسارات معنوی نام نهاده می‌شود. مهم‌ترین و بارزترین خصیصه خسارات معنوی غیر قابل تقویم‌بودن آن‌ها می‌باشد. این دسته از انواع خسارات به سبب عدم دارا بودن معیاری واحد یا کلی، به سختی قابل محاسبه و برآورد نهایی می‌باشند. علاوه بر این غالباً در بسیاری از موارد، شخص بزه‌دیده نیز اطلاعات صحیحی از نوع میزان خسارات، به دادگاه ارائه نمی‌دهد، ضمن این‌که در مواردی که اصطلاح خسارت معنوی به کار برده می‌شود، بیشتر شامل از دست‌رفتن حیثیت و آبروی شاکی به خاطر بزه‌دیدگی است، در حالی که رنج‌ها و خسارات روانی و عاطفی مقوله دیگری است (۳۷). با بررسی‌های مذکور می‌توان گفت قانونگذار ایران می‌تواند با تدابیر جبران خسارت علاوه بر حمایت کیفری یا به جای آن، از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت حمایت کافی و کارآمد داشته باشد. به عنوان مثال در خصوص مزاحمت بانوان در اماکن عمومی می‌تواند با رویکرد ترمیمی و جبران خسارت اقدام موثرتری نماید، چه بسا این عملکرد در کاهش بزه‌دیدگی زنان در این نوع جرائم موثر گردد. همچنین در خصوص ازاله بکارت و مباحث پیرامون آن به جهت سکوت قانونگذار در بعضی از فروض مسأله موجب به وجود آمدن ابهام و تشتت آرای محاکم شده است. در خصوص جبران خسارت در زنای به عنف و اکراه، ارش‌البکاره در صورت ازاله بکارت پرداخت می‌گردد، حتی اگر بزه‌دیده مکره نباشد، البته در بررسی به عمل آمده از دادگاه کیفری به نظر بعضی از قضات این است که ارش‌البکاره همان جبران خسارت بزه‌دیده است، اما عده‌ای دیگر معتقدند که چون بکارت نیز جزء اعضای بدن است، از این رو ارش‌البکاره نوعی دیه است، ولی نظر غالب همان نظر اول است (۲۶)، در صورتی که زنی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد، ممکن است باکره نباشد، از این رو ایجاد

وحدت رویه در این خصوص می‌تواند حمایتی قانونی برای بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت باشد. در این خصوص رویکرد قانونگذار در ادوار مختلف قانونگذاری متفاوت بوده است. قبل از انقلاب قانونگذار در ماده ۲۹۲ قانون مجازات عمومی ازاله بکارت را در صورتی که با رضایت فرد نیز بوده، مشمول جبران خسارت معنوی دانسته است. بعد از انقلاب قانونگذار در ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برای ازاله بکارت به طور مطلق مهرالمثل پیش‌بینی نمود که ابهامات زیادی در این خصوص به وجود آمد، اما با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ بالاخص مواد ۶۵۸ و ۶۶۱ تا حدودی به رفع این ابهامات انجامید و قانونگذار به صراحت در ماده ۲۳۱ نیز به پرداخت ارش‌البکاره علاوه به مهرالمثل در زنای به عنف و در حکم عنف الزام داشته است. مع‌الوصف سیاست جنایی تقنینی ایران تا حدودی با رویکرد ترمیمی جبران خسارت موجبات حمایت از بزه‌دیده این‌گونه جرائم را فراهم آورده است.

۴- حمایت‌های اجرایی از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت

در فرآیند رسیدگی کیفری، حفظ حقوق بزه‌دیده با حمایت‌های اجرایی گره خورده است و آن عبارت است از: حمایت‌هایی که از جانب دولت، سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های عمومی یا خصوصی - به صورت مردم‌نهاد - با هدف حمایت از بزه‌دیده به عمل می‌آید. در این میان، جایگاه و اهمیت نیروی پلیس بر کسی پوشیده نیست، چراکه همیشه اولین برخورد‌های بزه‌دیده با دستگاه عدالت کیفری، با نیروهای پلیس است که بسیار تأثیرگذار نیز است.

نوع دیگر از حمایت‌های اجرایی می‌تواند در قالب حمایت‌های امدادی صورت گیرد، هرچند که ظاهراً بررسی این موضوع در حیطه حمایت کیفری گنجانده نمی‌شود، ولی نمی‌توان نقش مهم نهادهایی که در این زمینه می‌توانند مکمل تدابیر حمایت کیفری باشند، چشم‌پوشی کرد، زیرا هدف نهادهای غیر کیفری همان اهداف نهادهای کیفری است، لیکن با ایزاری متفاوت و سیاستی غیرکیفری به دنبال رسیدن به همان خواسته‌ها می‌باشند. (۳۸)

۴-۱- نقش دولت در جبران خسارات بزه‌دیدگان: دو

دیدگاه و نظریه در این‌باره موجود است: نخست گروهی که

وظیفه دولت را بر مبنای ضمان تحلیل کرده و و بر ذمه اوست که دین را به بزه‌دیده ادا کند؛ گروه دوم بر این عقیده هستند که ماهیت وظیفه دولت نوعی کمک و اعانت است که در مفهوم وجوب، ظاهر شده و این حکم برای دولت جعل و وضع خواهد شد. در ادامه به تشریح نقش دولت در جبران خسارت بزه‌دیدگان از منظر فقه و حقوق خواهیم پرداخت.

۱-۴- دولت و خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت در حقوق ایران: بی‌تردید از مهم‌ترین مسائل در جرائم منافی عفت می‌تواند اندکی از آثار زیان‌بار روحی و خشن جسمانی این نوع جرائم را بکاهد، جبران خسارت از طرق مختلف مادی و معنوی می‌باشد. جبران خسارت نیز باید با صدمه خاص وارده متناسب باشد و نباید با توانایی پرداخت شخص محکوم مرتبط باشد. از این رو در صورتی که پرداخت خسارت تماماً از سوی بزه‌کار یا مجرم جبران نمی‌شود و منبع دیگری نیز در دسترس نمی‌باشد، به نظر می‌رسد دولت‌ها باید در جهت تأمین خسارت و غرامت مادی اقدام نمایند، ولی سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا دولتی که حتی برای اعمال زیان‌بار خویش حاضر به پرداخت خسارت نیست، حاضر است خسارت ناشی از اعمال زیان‌بار دیگران را جبران کند؟ در بسیاری از کشورها، دولت مقرراتی اتخاذ و شیوه خاصی برای پرداخت خسارت تأسیس نمود است، به ناچار باید مسئولیت دولت، مبنا یا مبنای قوی داشته باشد. در این میان از قصور و تقصیر دولت در حمایت از بزه‌دیده و نیز از قرارداد اجتماعی و سایر مبنای بحث شده است، اما این توجیهات با توجه به هزینه بسیار بالایی که جبران دولتی خسارت بر بیت‌المال تحمیل می‌کند، چه جایگاهی دارد؟ در حقوق ایران قوانین و مقررات مشخصی در این خصوص که به این مهم بپردازد، دیده نشده است، اگرچه برخی از قوانین بالاخص قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ دیگر قوانین و بخش‌نامه‌ها، بر لزوم جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت نظر داشته‌اند، اما به طور مشخص هیچ کدام از این موارد به یک قاعده فراگیر عام نپرداخته‌اند و صرفاً در موارد خاص آن جبران خسارت از سوی بزه‌کار پذیرفته شده است، از جمله مواردی که به طور خاص در خصوص جبران

خسارت برخی از بزه‌دیدگان و متهمین در قوانین و مقررات وجود دارد، می‌توان مواد ۴۸۶ و ۴۷۸، تبصره ۳ ماده ۱۵۶، ۳۳۴، ۴۲۸، ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. همانطور که بیان شد، این موارد در قوانین و مقررات به صورت پراکنده و در موارد خاص بوده و در خصوص جرائم خشونت‌آمیز بالاخص منافی عفت از روی اجبار و اکراه راهگشا نمی‌باشد. در حال حاضر لایحه‌ای تحت عنوان لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» از طریق قوه قضاییه به دولت ارسال گردیده که در بند ۲ ماده ۱۳ آن از جمله تکالیفی که برای وزات دادگستری پیش‌بینی نموده است، راه‌اندازی صندوق حمایت از بانوان با هدف حمایت از بانوان بزه‌دیده و جبران خسارت آنان است.

نتیجه‌گیری

رفتارهای مجرمانه منافی عفت از دیرباز در عالم حقوق و اخلاق به عنوان یکی از مصادیق رفتارهای بسیار قبیح مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. متأسفانه در سال‌های اخیر نیز میزان ارتکاب جرائم مزبور افزایش قابل توجهی داشته است. در نتیجه مباحث مربوط به حمایت از بزه‌دیدگان این قبیل جرائم و طرق جبران خسارت وارده به آنان از اهمیت بالایی برخوردار است. برآورد و جبران خسارت وارده به بزه‌دیدگان مزبور، از این جهت که دارای ابعاد جسمانی، عاطفی و روانی متعددی هستند، بسیار پیچیده و دشوار می‌باشد. در چارچوب نظام حقوق کیفری ایران، توجه به بزه‌دیده جرائم منافی عفت صرفاً در قالب پیش‌بینی عناوین مجرمانه خاص مانند زنا به عنف و اکراه، عمل منافی عفت، اداره و دایرکردن مرکز فساد و فحشا، هرزه‌نگاری، تعرض و مزاحمت بانوان در اماکن عمومی و... صورت گرفته است. در همین راستا، متأسفانه قانونگذار تعریف جامع و مانعی از جرائم مزبور ارائه نداده است. علاوه بر این، ضمانت اجراهایی که توسط قانونگذار طراحی و ارائه شده است، نامتناسب و بدون توجه به خسارت‌زدایی و نیازهای خاص بزه‌دیدگان می‌باشد. نکته دیگری که حائز اهمیت است این‌که، ضمانت اجرای برخی از این جرائم بسیار شدید

می‌باشد. برای مثال در زنا به عنف، مجازات سلب حیات در نظر گرفته شده است. اتخاذ رویکردهای بسیار شدید از سوی قانونگذار باعث می‌شود که این جرائم به سختی در محکمه ثابت شوند، البته این امر ذیل مواد ۶۵۸ الی ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قانونگذار ایران قرار گرفته است. در چارچوب مواد مزبور قانونگذار رویکرد حمایتی و بزه‌دیده‌مدار در ارتباط با نحوه مجازات و ترمیم خسارات زنان بزه‌دیده اتخاذ کرده است. نکته جالب توجه در قوانین کیفری ایران این است که در صورت وجود رابطه زوجیت، حالت «عنف» تحقق پیدا نخواهد کرد. این موضوع نیز یکی از مسائل مهمی می‌باشد که لازم است قانونگذار مورد تجدید نظر قرار دهد، در نتیجه یکی از مسائل مهمی که قانونگذار باید در تجدید نظر و به طور کلی سیاستگذاری مورد توجه قرار دهد، تعریف عنصر «عنف» می‌باشد، زیرا در موارد متعدد مانند زنا در ماده ۲۲۱، قانونگذار صرفاً به بیان مصادیق عنف اکتفا نموده است. یکی دیگر از مسائل مهم در ارتباط با جرائم منافی عفت، خلأهای نظام ادله اثبات دعوی می‌باشد. اغلب ادله اثباتی که قانونگذار برای اثبات جرم طراحی نموده است، در ارتباط با جرائم منافی عفت قابلیت اعمال ندارند، زیرا جرائم مزبور عموماً در خفا صورت می‌گیرند. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد: اصلاح و تقنین مقررات کیفری جدید در حوزه جرائم منافی عفت با تبعیت از سیاست جنایی کارآمد به همراه تقویت ادله اثباتی این نوع جرائم از طریق روش‌های علمی جدید و نیز تغییر رویکرد بار اثبات بالاخص در خصوص عنف و عدم رضایت از سوی متهم ضروری باشد. از بعد جبران خسارت در جرائم منافی عفت به عنف رویه قضایی و قانون ایران نشان می‌دهد، رویه و قانون خاص و مستحکمی در این خصوص وجود ندارد. از این رو برای حل این مشکل و جبران خسارت واقعی و حمایت از کرامت انسانی بزه‌دیده پیشنهاد می‌گردد صندوقی جهت حمایت فوری این بزه‌دیدگان ایجاد گردد.

References

1. Moin M. Dictionary. 7th ed. Tehran: Sepehr Publications; 1394.
2. Doerner W, Lab S. Victimology. London: Routledge; 2015. p.4.
3. Kirchhoff G. History and a Theoretical Structure of Victimology. In: Shoham S, Knepper P, Kett M. International Handbook of Victimology. New York: CRC Press; 2010. p.95-96.
4. Strobl R. Becoming a Victim. In: Shoham S, Knepper P, Kett M. International Handbook of Victimology. New York: CRC Press; 2010. p.3-8.
5. Rajian Asli M. Victims, Rights and Necessary Support. *Journal of Law and Politics Research* 2006; 12(19): 18-41.
6. Zakoui M. Special Victims in the Light of Supportive Victimology. 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2011.
7. Jafari Langroudi M. Legal Terminology. 15th ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2005.
8. Cook E. Bereaved Family Activism. In: Tapley J, Davies P. Victimology: Research, Policy and Activism. London: Springer; 2020. p.115-125.
9. Tapley J. Victimology: A Conversion of Narratives. In: Tapley J, Davies P. Victimology: Research, Policy and Activism. London: Springer; 2020. p.1-16.
10. Rajian Asli M. Supportive Victimology. 2nd ed. Tehran: Justice Publishing; 2011.
11. Ibrahim M, Al-Ziyat A, Hamed A, Al-Najjar M. Al-Mujam al-Wasit al-Mulf. Beirut: Daro al-Davah; 1416 AH.
12. Al-Farahidi K. Al-Ain Book. Qom: Aswa Publications; 2004. Vol.5.
13. Imani A. Dictionary of Criminal Law Terms. Tehran: Hasti Letter Publications; 2007. Ch.2.
14. Sette R. Cases on Technologies for Teaching Criminology and Victimology: Methodologies and Practices. New York: IGI Global; 2009. p.23.
15. Daigle L. Victimology: A Text/ Reader. London: SAGA; 2012. p.124-126.
16. Kirchengast T. Victimology and Victim Rights: International comparative perspectives. London: Taylor & Francis; 2016. p.6.
17. O'Leary N. From Invisible to Conspicuous: The Rise of Victim Activism in the Politics of Justice. In: Tapley J, Davies P. Victimology: Research, Policy and Activism. London: Springer; 2020. p.159-160.
18. Clevenger S, Navarro J, Higgins G. Understanding Victimology: An Active-Learning Approach. London: Routledge; 2018. p.24-32.
19. Doerner W, Lab S. Victimology. London: Routledge; 2014. p.14-15.
20. Marsh I, Cochrane J, Melville G. Criminal Justice: An Introduction to Philosophies, Theories and Practice. London: Routledge; 2004. p.113-114.
21. Shiri A. Behavioral Dignity Behavior with Victims. *Journal of Crime Prevention Studies* 2007; 2(4): 29-52.
22. Elham G, Borhani M. An Introduction to Public Criminal Law. Tehran: Mizan Publishing; 2015.
23. Elders L. The Ethics of St. Thomas Aquinas: Happiness, Natural Law and the Virtues. Washington: The Catholic University of America Press; 2019. p.287.
24. Gaines L, Miller R. Criminal Justice in Action. London: Cengage Brai; 2018. p.89, 333.
25. Pearce J. Child Sexual Exploitation: Why Theory Matters. London: Policy Press; 2019. p.57-58.
26. Borhani M, Dadjoo M. The Concept and Place of Rape in Iranian Criminal Law. *Journal of Islamic Law* 2017; 14(53): 67-91.
27. Mohammadi J. Criminological Investigation of Sexual Crimes. Tehran: Published by the Institute of Islamic Culture and Thought; 2016.
28. Shiri A. Effects of Restorative Justice and Islamic Law, published in the book Thoughts in Islamic Law, Translated by Bigdeli S. Tehran: Imam Sadegh University Press; 2009.
29. Motamedi M. Supporting Women Against Violence. 1st ed. Tehran: Barg-e Zaytoun Publications; 2007.
30. Saffari A. Punishment. 1st ed. Tehran: Jangal Publications; 2007.
31. Rahimi Nejad I. Human Dignity in Criminal Law. Tehran: Mizan Publishing; 2008. Vol.2.
32. Feyz A. Comparison and Application in Islamic Criminal Law. 6th ed. Tehran: Organization and Publication of the Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications; 2002.
33. Ginafilizola G. Victimology. Translated by Kurd Alivand R. 2nd ed. Tehran: Majd Publications; 2009.
34. Samavati Pirooz A. Restorative Justice, Gradual Modification of Criminal Justice or its Change. Introduced by Mehra N. 1st ed. Tehran: Negah Bineh Publications; 2006.

35. Groho J. Restorative Justice and Victims' Rights. Translated by Samavati Pirooz A. *Journal of Justice* 2006; 11(19): 101-118.
36. Abbasi A. Victims in Criminal Proceedings. 1st ed. Tehran: Dadfar Publications; 2004.
37. Najafi Abrandabadi A. Justice Roundtable for Victims. *Legal Journal of Justice* 2005; 11(52-53): 114-129.
38. Mohammadi M. Prostitution and Intermediation in terms of modern theories of criminology. Master's thesis in criminal law and criminology. Tehran: Islamic Azad University, Tehran Center; 2009.